

معنی‌شناسی صوری گروه‌های اسمی جمع

بهلول علایی^۱

چکیده

رویکردی مقبول و البته نادقیق در معنی‌شناسی گروه‌های اسمی جمع وجود دارد که مبتنی بر مفهوم حاصل جمع^۲ است. این مفهوم در مقابل مفهوم سنتی مجموعه^۳ در منطق مطرح می‌شود. نظر بر این است که ما از ماهیت‌های حاصل جمع نیز مانند ماهیت‌های مفرد شناخت پیدا می‌کنیم در حالی که در مورد مجموعه‌ها چنین شناختی ضرورتاً میسر نیست. در الگوی تعبیری فوق از گروه‌های اسمی جمع مستقیماً به ماهیت‌های حاصل جمع توجه می‌شود. الگوی دیگری نیز وجود دارد که ماهیت‌های مفرد را به عنوان جزئی از ماهیت‌های حاصل جمع مد نظر قرار می‌دهد. هر دوی این الگوها، فقط کلیتی از عملکرد ارجاعی گروه‌های اسمی جمع را نشان می‌دهند، به طوری که تمایزهای خوانشی توزیعی- جمعی و وجودی- جنس‌بودگی را نمی‌نمایانند. در این مقاله، صورت‌های منطقی جمله‌های حاوی گروه‌های اسمی جمع با در نظر گرفتن خوانش‌های فوق ترسیم می‌شود. گروه‌های اسمی جمع دست‌کم بر چهار نوع ماهیت حاصل جمع ارجاع می‌دهند. از سوی دیگر، ارجاع به این ماهیت‌ها به صورت معنی‌شناختی در خود گروه- های اسمی رمزگذاری نمی‌شود؛ بلکه حاصل تعامل جهان و زبان است.

واژه‌های کلیدی: گروه‌های اسمی جمع، خوانش توزیعی^۴، خوانش جمعی^۵، خوانش وجودی^۶،
خوانش جنس‌بودگی^۷

alaei_inst@yahoo.com

^۱ - دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی

^۲ - sum

^۳ - set

^۴ - distributive reading

^۵ - collective reading

^۶ - existential reading

^۷ - genericity/genericness reading

۱- مقدمه

اساساً در سنت منطق و فلسفه جایی برای بررسی ارجاع لفظ عام نبوده است و تنها در دهه‌های اخیر اندک توجهی به این مقوله، به ویژه در حوزه زبان انگلیسی، صورت گرفته است. تحلیل لینک^۱ (۱۹۸۳) از اسامی جمع، رویکردی مقبول در معنی‌شناسی این اسامی است و به عنوان تحلیل معیار در میان معنی‌شناسان در آمده است (ابوت^۲، ۲۰۱۰). در این مقاله، سعی بر آن است تا با استفاده از همین تحلیل و تحلیلی دیگر، ارجاع اسامی جمع در زبان فارسی بررسی و به یک پرسش اساسی در این زمینه پاسخ داده شود. این که چگونه می‌توان گروه‌های اسمی جمع را ارجاعی در نظر گرفت، حال آن که منطقیون همواره ارجاع را به شکل مفرد آن در نظر داشته‌اند؟ همچنین قصد بر آن است تا صورت منطقی جمله‌های حاوی گروه‌های اسمی جمع ترسیم و خوانش‌های مختلف از گروه‌های اسمی جمع معرفی و نهایتاً درباره سازوکار معنی‌شناختی یا کاربردشناختی آنها بحث شود. اما، پیش از هر مطلبی لازم است چند مفهوم اساسی معرفی شود.

نکته اساسی در تحلیل اسامی جمع، تمایز قائل شدن میان مفاهیم «حاصل جمع» و «مجموعه» است. حاصل جمع ماهیت پیچیده‌ای است که از ترکیب ماهیت‌های ساده تشکیل می‌شود و میان هر یک از ماهیت‌های ساده و ماهیت پیچیده مذکور رابطه «جزء و کل»^۳ برقرار است. از سوی دیگر، ماهیت‌های ساده و ماهیت پیچیده‌ای که حاصل جمع آن ماهیت‌های ساده است، هر دو از یک نوع واحدند. برای نمونه تعدادی کبوتر در کنار هم حاصل جمع کبوتران را تشکیل می‌دهند که باز هم کبوترند. به این ترتیب، اگر تعدادی ماهیت ساده از یک نوع واحد داشته باشیم، می‌توانیم حاصل جمع‌هایی برای آنها تعریف کنیم. برای مثال، سه شخص با نام‌های علی، حسن و رضا را در نظر بگیرید. اینها ماهیت‌های مفردی‌اند که می‌توانند به صورت‌های مختلف ترکیب شوند و حاصل جمع‌هایی به صورت زیر تشکیل دهند. علامت به‌اضافه (+) برای نشان دادن ترکیب یا همجواری به کار می‌رود.

۱) الف. علی + حسن

ب. علی + رضا

پ. رضا + حسن

ت. علی + حسن + رضا

هریک از این موارد یک حاصل جمع محسوب می‌شود و مورد ۱ را که شامل همه ماهیت‌های مفرد است، «حاصل جمع بیشینه»^۴ می‌نامیم. میان هر یک از افراد و حاصل جمع‌های مربوطه رابطه جزء و کل برقرار است و این رابطه با علامت $\leq$ نشان داده می‌شود:

۲) الف. حسن + علی $\leq$ علی

^۱ - Link, G.

^۲ - Abbott, B.

^۳ - part & whole

^۴ - super sum

ب. رضا + علی $\leq$ علی

پ. رضا + حسن + علی $\leq$ علی + حسن

ت. ...

برای نمونه، رابطه ۲الف را می‌توان به این صورت خواند که «علی جزئی است از حاصل جمع حسن و علی».

تفاوت یک حاصل جمع با یک مجموعه در آن است که اولاً ماهیت‌های تشکیل دهنده یک مجموعه لزوماً از یک نوع نیستند و ثانیاً مجموعه‌ها ماهیت‌هایی انتزاعی‌اند. دو مجموعه زیر را در نظر بگیرید:

۳) الف. {...، سقف، ستون، در، پنجره، دیوار} = مجموعه اجزای تشکیل دهنده ساختمان

ب. {...، زنجان، اصفهان، تبریز، تهران، شیراز} = مجموعه شهرهای ایران

نمی‌توان یک ساختمان را حاصل جمع دیوار، سقف، پنجره و نظایر آنها دانست و این ماهیت‌های مفرد از نوع واحدی نیستند. همچنین، مجموعه شهرهای ایران، چیزی نیست که عینیت یافته باشد. به عبارت دیگر، نمی‌توان همه شهرهای ایران را با هم ترکیب یا در یکجا جمع کرد و حاصل جمع شهرهای ایران را به وجود آورد؛ در حالی که چند شخص را می‌توان گردهم آورد و حاصل جمع آنها را به عینه مشاهده کرد. ماهیت‌های تشکیل دهنده یک مجموعه را «اعضا»ی آن مجموعه می‌نامند و رابطه اعضا با مجموعه را با استفاده از علامت $\in$ نشان می‌دهند. برای نمونه، می‌توان گفت که در ۴الف، پنجره عضوی از مجموعه اجزای تشکیل دهنده ساختمان است و در ۴ب، تهران عضوی از مجموعه شهرهای ایران است. این روابط را با استفاده از نماد $\in$ و با در نظر گرفتن A به عنوان مجموعه اجزای تشکیل دهنده ساختمان و B به عنوان مجموعه شهرهای ایران، به شکل زیر نشان می‌دهیم:

۴) الف. $\text{پنجره} \in A$

ب. $\text{تهران} \in B$

۲- تحلیل گروه‌های اسمی جمع

به اعتقاد لینک (۱۹۸۳)، عالم مقال هم شامل حاصل جمع ماهیت‌ها و هم شامل اجزای ماهیت‌ها یا اتم-های تشکیل دهنده حاصل جمع‌ها است. به عبارت دیگر، ما همانطور که از ماهیت‌های مفرد شناخت داریم، از ماهیت‌های جمع نیز شناخت حاصل می‌کنیم. در این تحلیل، اسامی غیرقابل شمارش هم وضعیتی مشابه با اسامی جمع قابل شمارش دارند و تنها تفاوتی که وجود دارد آن است که تشخیص اتم-ها یا ماهیت‌های مفرد و مجزا در مورد اسامی غیرقابل شمارش ممکن نیست. ما هرچقدر هم که ماهیتی مانند آب را به بخش‌های کوچکتر تقسیم کنیم، باز هم به ماهیتی مفرد نخواهیم رسید.

با توجه به تعریف مفهوم حاصل جمع، می‌توان مدعی شد که یک اسم جمع یا به عبارت دقیق‌تر، یک گروه اسمی با هسته جمع، به کلیتی از واحدهای موجود در جهان خارج ارجاع می‌دهد که با ویژگی بیان شده از طریق اسم عام در آن گروه اسمی منطبق است. با این فرض، جمله‌ای نظیر جمله ۵الف زیر را در

نظر بگیرید که صورت منطقی آن در ۵ داده شده است (حرف S کوچک در صورت منطقی ۵، متغیر حاصل جمع است):

(۵) الف. بچه‌ها سفره را چیدند.

$$\exists s[s(\text{haseljam} - \text{bacheha}) \wedge \text{sofre} - \text{chidan}(s)] \quad \text{ب.}$$

جمله ۵الف صادق است، اگر و فقط اگر چیزی وجود داشته باشد که حاصل جمع بچه‌ها باشد و آن حاصل جمع سفره مورد نظر را چیده باشد. درست است که این تحلیل برای معنی‌شناسی اسامی جمع به کار گرفته شده است اما چنانکه ملاحظه می‌شود از روش منطقی به کار رفته در تحلیل الفاظ خاص پیروی کرده است.

تحلیل دیگر از معنی‌شناسی گروه‌های اسمی جمع نیز وجود دارد که معنی‌شناسی الفاظ خاص را به گروه‌های اسمی جمع بسط داده است. در این تحلیل، شاروی^۱ (۱۹۸۰) تحلیل راسل از گروه‌های اسمی مفرد را به گروه‌های اسمی جمع تعمیم داده است. راسل (۱۹۰۵، ۱۹۱۹) جمله‌هایی با الگوی کلی ۶الف را به صورت منطقی ۶ب مرتبط می‌کرد. در شماره ۷ نمونه عینی چنین جمله‌هایی همراه با صورت منطقی مربوطه ذکر می‌شود.

(۶) الف. A است B.

$$\exists x[A(x) \wedge \forall y[A(y) \rightarrow y = x] \wedge B(x)] \quad \text{ب.}$$

(۷) الف. دوست محمود ورزشکار است.

$$\begin{aligned} \exists x[\text{dust} - \text{mahmud}(x) \wedge \forall y[\text{dust} - \text{mahmud}(y) \rightarrow y = x] \\ \wedge \text{varzeshkar} - \text{ast}(x)] \quad \text{ب.} \end{aligned}$$

برای تعمیم دادن الگوی ۶ب به گروه‌های اسمی جمع کفایت به جای نشانه = از نشانه $\leq$ استفاده کنیم و جمله‌ای با الگوی کلی ۸الف را به صورت منطقی ۸ب نشان دهیم:

(۸) الف. Aها هستند B.

$$\exists x[A(x) \wedge \forall y[A(y) \rightarrow y \leq x] \wedge B(x)] \quad \text{ب}$$

به این ترتیب، صورت منطقی جمله‌ای نظیر ۹الف به شکل ۹ب قابل توصیف است:

(۹) الف. دوستان محمود، ورزشکارند.

$$\begin{aligned} \exists x[\text{dust} - \text{mahmud}(x) \wedge \forall y[\text{dust} - \text{mahmud}(y) \rightarrow y \leq x] \\ \wedge \text{varzeshkar} - \text{ast}(x)] \quad \text{ب.} \end{aligned}$$

^۱ - Sharvy, R.

می‌توان تصور کرد که گروه اسمی «دوستان محمود» بر کلیتی از یک حاصل‌جمع در بافت فراگویی سخن ارجاع می‌دهد و هر کسی که دوست محمود محسوب می‌شود، جزئی از آن حاصل‌جمع است. در واقع، الگوی منطقی اب نشان می‌دهد که شناخت ما از ماهیت‌هایی که حاصل‌جمع تلقی می‌شوند وابسته به شناخت ما از اتم‌های آنها است؛ در حالی که شناخت ما از یک مجموعه، وابسته به شناخت ما از اعضای آن مجموعه نیست و شناخت ویژگی مشترک اعضا کافی است.^۱ با این تلقی از الگوی اب، برداشت دیگری نیز قابل قبول می‌نماید. اینکه برای توصیف ماهیت‌های مفرد نیز می‌توان از همین الگو بهره گرفت؛ زیرا هر ماهیتی طبیعتاً جزئی از خودش است.

۲-۱- خوانش توزیعی و خوانش جمعی

الگویی از صورت منطقی اسامی جمع در گزاره‌ها معرفی شد که حاکی از این بود چگونه در تعبیر اسامی جمع با استفاده از ماهیت‌های مفرد به ماهیت‌های حاصل‌جمع می‌رسیم. این الگو با آنچه از سوی لینک (۱۹۸۳) پیشنهاد شد، دست‌کم یک تفاوت عمده دارد؛ او در تحلیل اسامی جمع به کلیتی از مصادیق آن اسامی نظر دارد و آن کلیت را به مثابه یک ماهیت واحد در نظر می‌گیرد، در حالی که الگوی اخیر، به ماهیت‌های مفردی نظر دارد که جزئی از ماهیت جمع‌اند. هر دوی این الگوها فقط کلیتی از عملکرد اسامی جمع را نشان می‌دهند. در ادامه، نشان داده خواهد شد که بهره‌گیری از یک خوانش واحد برای تمامی اسامی جمع کاری نادقیق است و لازم است روش‌هایی برای تمایز خوانش‌های مختلف اسامی جمع به کار گرفته شود. گروه‌های اسمی نظیر «علی و رضا» می‌توانند حاصل جمع (علی+رضا) محسوب شوند. دو نمونه از کاربردهای این حاصل‌جمع به شرح زیر ارائه می‌شود:

۱۰) علی و رضا دانش‌آموز هستند.

الف. علی دانش‌آموز است.

ب. رضا دانش‌آموز است.

۱۱) علی و رضا همکاری‌اند.

الف. علی همکاری است.

ب. رضا همکاری است.

با استفاده از اصطلاحات فلسفه اتم‌گرا، ملاحظه می‌شود که جمله ۱۰ یک گزاره مولکولی است که قابل تجزیه به دو گزاره اتمی ۱۰الف و ۱۰ب است؛ اما جمله ۱۱ چنین نیست. این در حالی است که موضوع هر دو جمله ۱۰ و ۱۱ از یک گروه اسمی واحد به شکل حاصل جمع علی+رضا تشکیل یافته

^۱ - البته در نظریه مجموعه‌ها وجود ویژگی مشترک میان اعضای مجموعه لازم نیست. مثلاً می‌توان مجموعه A را به شکل {بلدرچین، زبان فارسی، پایتخت فرانسه، چامسکی} = A تعریف کرد بدون آن که میان اعضای آن مجموعه ویژگی مشترکی قابل شناسایی باشد. اما در اینجا «ویژگی مشترک اعضا» در مفهومی وسیع به کار رفته است، به گونه‌ای که تعلق به مجموعه A را می‌توان ویژگی اعضای مجموعه فوق دانست.

است. اکنون جمله‌هایی دیگر که موضوعشان از گروه‌های اسمی با تکواژ جمع تشکیل یافته است ارائه می‌شود.

۱۲) الف. سربازان، به مدت دو ساعت استراحت کردند.

ب. سربازان، دشمن را محاصره کردند.

جمله ۱۲الف در صورتی صادق است که اکثریت قریب به اتفاق سربازان و هر کدام از آنها به مدت دو ساعت استراحت کرده باشند.^۱ محمول این جمله ناظر بر فعالیت شخصی یا فردی است، در حالی که محمول جمله ۱۲ب بر فعالیت جمعی دلالت می‌کند. به عبارت دیگر، استراحت کردن کاری فردی است و به تک‌تک افرادی که مشمول موضوع جمله باشند، برمی‌گردد. در مقابل، محاصره کردن دشمن کاری جمعی است که از عهده یک فرد به تنهایی برنمی‌آید. گفته می‌شود که «استراحت کردن» یک محمول توزیعی است و «خوانش توزیعی» موضوع جمع را سبب می‌شود و «محاصره کردن» محمول جمعی است که «خوانش جمعی» موضوع را موجب می‌شود. در واقع، ویژگی مربوط به ماهیت حاصل جمع در خوانش توزیعی‌اش به تک‌تک اجزای آن ماهیت تعلق پیدا می‌کند و این ویژگی در خوانش جمعی قابل توزیع میان افراد نیست. به همین علت است که در ۱۳ب برخلاف ۱۳الف ناهنجاری معنایی تولید می‌شود:

۱۳) الف. سربازان به مدت دو ساعت استراحت کردند؛ بجز پرویز که استراحت نکرد.

ب. # سربازان دشمن را محاصره کردند؛ بجز پرویز که محاصره نکرد.

پس ملاحظه شد که تعدادی از محمول‌ها خوانش توزیعی و تعدادی از آنها خوانش جمعی را موجب می‌شوند. اما محمول‌هایی نیز وجود دارند که به هر دو صورت می‌توان آنها را خوانش کرد. در این مورد، نمونه ۱۴ قابل ذکر است.

۱۴) اعضای هیأت مدیره با مدیر عامل ملاقات کردند.

جمله بالا در دو وضعیت مختلف صادق تلقی می‌شود: الف) وضعیتی که اعضای هیأت مدیره به صورت انفرادی با مدیر عامل ملاقات کرده باشند، ب) وضعیتی که اعضا به صورت دسته‌جمعی با مدیر عامل ملاقات کرده باشند. اگر گروه‌های اسمی جمع را «گروه‌های اسمی سوردار کلی»^۲ فرض کنیم^۳، خواهیم دید که اکثر سورها هر دو خوانش توزیعی و جمعی را تولید می‌کنند و فقط چند مورد از آنها خوانشی صرفاً توزیعی را سبب می‌شوند:

^۱ - استفاده از عبارت «اکثریت قریب به اتفاق» بدان علت است که اساساً در صورت نظر داشتن بر کل افراد مورد نظر می‌توان از عباراتی نظیر «همه سربازان» یا «کل سربازان» استفاده کرد و تفاوت عبارات اخیر با عبارت «سربازان» در نمونه بالا، وجود یا عدم وجود سور کلی را توجیه می‌کند.

^۲ - universally quantified NPs

^۳ - وقتی طبقه موضوع، سور نداشته باشد - چنان که در جمله «ایرانیان باهوش‌اند» می‌بینیم - قاعده منطقی در چنین مواردی آن است که مقصود «همه ایرانیان» است. مگر اینکه به وضوح به «بعضی» دلالت شده باشد. از این رو، ایرانیان باهوش‌اند را باید چنین تعبیر و تفسیر کرد: «همه ایرانیان باهوش‌اند» (پاپکین و استرول، ۱۳۸۹: ۴۷۲).

۱۵) الف. اکثر/ اغلب/ بعضی/ همه دانش‌آموزان به مدت ۳۰ دقیقه با مشاور مدرسه صحبت کردند.

ب. هر دانش‌آموز به مدت ۳۰ دقیقه با مشاور مدرسه صحبت کرد.

به نظر می‌رسد میان حوزه سیطره سورها در صورت منطقی جملات و نحوه خوانش آنها ارتباطی وجود داشته باشد، اما صورت‌بندی منطقی چنین رابطه‌ای ممکن نبوده است. از سوی دیگر، در خود زبان نیز سازوکارهایی برای جلوگیری از تعبیرهای ناخواسته به کار گرفته می‌شود. عبارات «مجموعاً» و «هرکدام» در جمله‌های زیر به منظور جلوگیری از تولید ابهام توزیعی-جمعی و سوق دادن مخاطب به طرف یک خوانش مطلوب به کار گرفته شده‌اند.

۱۶) الف. امسال دویست خَیَرِ مجموعاً به سه هزار و پانصد و شش نفر از ایتم تحت پوشش این انجمن مساعدت مالی کرده‌اند.

ب. سی و هفت پزشک این شهرستان، هرکدام به حدود یک‌هزار و هشتصد خانواده خدمات پزشکی ارائه می‌دهند.

۲-۲- خوانش جنس‌بودگی و خوانش وجودی

در پاراگراف‌های بالا، تعبیرهای توزیعی و جمعی از اسامی جمع که در نتیجه تعامل موضوعات با محمول‌ها به وقوع می‌پیوست، بررسی شد. اکنون دو خوانش دیگر نیز تحلیل می‌شود که به نحوی متأثر از محمول‌ها است: خوانش «وجودی» در مقابل خوانش «جنس‌بودگی». جنس‌بودگی زمانی مطرح می‌شود که اسم یا گروه اسمی مورد نظر را به عنوان اسم جنس تلقی کنیم. بنا به یک تعریف ساده، گروه‌های اسمی جنس، اسامی طبقه‌ای از موجودات یا اسامی نوع‌اند و بر نمونه یا نمونه‌های خاصی از آن طبقه اشاره نمی‌کنند. در مقابل، خوانش وجودی یک گروه اسمی زمانی مطرح است که از نمونه یا نمونه‌هایی از یک طبقه ماهیت صحبت شود. در فارسی، جنس‌بودگی از طریق گروه‌های اسمی جمع یا مفرد بیان می‌شود. اسامی زیرخطدار در نمونه‌های زیر، اسامی جنس محسوب می‌شوند:

۱۷) الف. پرندگان، بال دارند.

ب. خفاش، پستاندار است.

نکته دیگر، حضور اسم جنس در ساخت فعل‌های مرکب فارسی است که نمونه‌هایی از آنها را در زیر می‌آوریم:

۱۸) تلاش کردن، غصه خوردن، سر زدن، جارو کردن، بیل زدن، خاک کردن، دست دادن، نامه نوشتن، دوست داشتن، علاقه داشتن، در زدن، پر زدن، حرف زدن، ...

۱۹) الف. کفش‌های خارجی، بسیار گران‌اند.

ب. کفش‌های خارجی، با بیست درصد تخفیف عرضه می‌شوند.

۲۰) الف. مار، خزنده است.

ب. مار، در سوراخ دیوار پنهان شده است.

در هر یک از نمونه‌های ۱۹ و ۲۰، دو جمله داریم که از موضوع یکسان و محمول متفاوت برخوردارند. گروه‌های اسمی‌ای که موضوعات جمله‌های ۱۹الف و ۲۰الف را تشکیل می‌دهند به عنوان اسامی جنس قابل تعبیراند؛ چون این اسامی از تمامی ماهیت‌هایی که در طبقه کفش‌های خارجی یا در طبقه مار باشند، صحبت می‌کنند. همین گروه‌های اسمی در جمله‌های ۱۹ب و ۲۰ب دست‌کم یک تعبیر وجودی دارند. این تفاوت خوانشی در دو گروه از جمله‌های بالا به نوع محمول جمله نسبت داده می‌شود. محمول‌هایی که تعبیر جنس‌بودگی را موجب می‌شوند، بیانگر آن دسته از ویژگی‌های ماهیت‌ها است که کارلسون^۱ (۱۹۷۷الف، ب) «ویژگی‌های سطح فردی»^۲ نامیده است. این ویژگی‌ها مدتی طولانی یا به طور دائمی در ماهیت مورد نظر وجود دارند. آن دسته از ویژگی‌ها که از طریق محمول‌های جملات ۱۹ب و ۲۰ب بیان شده‌اند، ویژگی‌هایی موقت یا لحظه‌ای در افرادند. برای مثال، «پنهان شدن در سوراخ»، برخلاف ویژگی «خزنده بودن» از حالت موقت برخوردار است. کارلسون چنین ویژگی‌هایی را «ویژگی-های سطح مرحله‌ای»^۳ نامیده است. این صفات، برخلاف ویژگی‌های سطح فردی محمول کلیت افراد واقع نمی‌شوند بلکه محمول لحظه‌ای یا مرحله‌ای از مراحل وجود افراد واقع می‌شوند.

برای تمایز قائل شدن میان یک ماهیت و مراحل آن ماهیت، می‌توان «رابطه تحقق»^۴ تعریف کرد. با این فرض، ساخت منطقی جمله‌های ۲۱الف و ۲۲الف را می‌توان به ترتیب به صورت‌های ۲۱ب و ۲۲ب نشان داد:

(۲۱) الف. حسن باهوش است.

ب. GEN[bahush(Hassan)]

(۲۲) الف. حسن مشغول مطالعه است.

ب. $\lambda y [\exists x [R(x, y) \wedge \text{mashghul} - \text{motalé'e}(x)]]$ (Hassan)

در این صورت‌های منطقی، علامت لاند (λ) نشانه عمل تشکیل مجموعه است و در واقع در اینجا مجموعه مراحل ماهیت مد نظر است. حرف R نشانگر رابطه تحقق و Gen عملگر عمومیت یا همان جنس‌بودگی است. بر اساس صورت منطقی ۲۱ب باهوش بودن یک ویژگی سطح فردی برای «حسن» است و بر اساس ۲۲ب، مشغول مطالعه بودن، یک ویژگی سطح مرحله‌ای «حسن» است و تنها یکی از مراحل است که «حسن» را در کلیت خود تحقق می‌بخشد. این صورت منطقی می‌گوید: یک مجموعه Y داریم، به طوری که دست‌کم یک X که «حسن» باشد، مرحله‌ای از آن Y را تحقق می‌بخشد و این X مشغول مطالعه است. در واقع، منظور از Y تمامی مراحل «حسن» یا همان کلیت «حسن» است.

^۱ - G. N. Carlson

^۲ - individual-level properties

^۳ - stage-level properties

^۴ - realization relation

همین دیدگاه را می‌توان به اسامی مفرد و جمع که افاده جنس‌بودگی می‌کنند تسری داد. برای نمونه، ساخت منطقی جمله‌های ۲۰الف و ۲۰ب را می‌توان به ترتیب به صورت‌های ۲۳الف و ۲۳ب نشان داد.

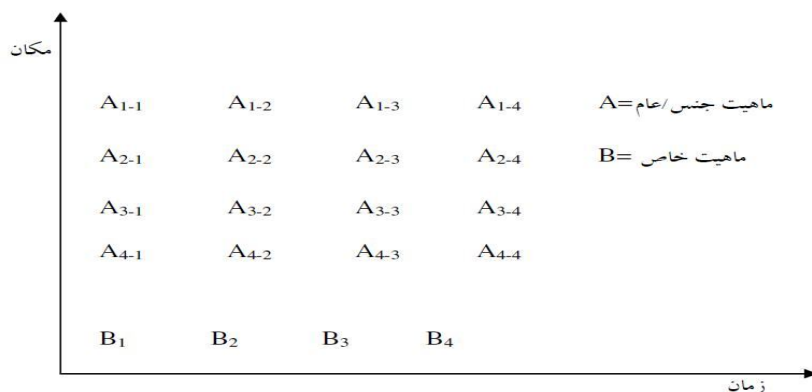
(۲۳) الف. $GEN_x[mr(x)](xazande(x))$ ^۱

ب. $\lambda y[\exists x[R(x, y) \wedge penhan - dar - surax - ast(x)]](mar)$

بر اساس ۲۳الف، عموماً در مورد مارها ویژگی خزنده بودن صادق است و بر اساس ۲۳ب، مجموعه Y داریم، به طوری که X که مار است با مجموعه Y رابطه تحقق دارد و X در سوراخ پنهان شده است. به طور خلاصه، مار پنهان شده در سوراخ دیوار به مجموعه مراحل آن مار تعلق دارد و ویژگی سطح مرحله‌ای آن مار پنهان شدن در سوراخ دیوار است.

اگر بخواهیم با استفاده از مفاهیم موجود در منطق قصدی^۲، کلیت فرد و مراحل فرد را صورت‌بندی کنیم، خواهیم گفت که فردی مانند «حسن» ماهیتی قصدی است و به توابعی از نقاط جهان-زمان به بسط‌های «حسن» ارجاع می‌دهد. در این انگاره، بسط‌های «حسن» عبارت‌اند از مراحل تحقق «حسن». با همین انگاره می‌توان گفت که عبارت «پرنده‌گان» در تعبیر جنس‌بودگی‌اش به تابعی از نقاط جهان-زمان به بسط‌های مربوطه ارجاع می‌دهد. تنها تفاوتی که میان اسامی جنس و اسامی خاص وجود دارد آن است که بسط‌های اسامی خاص، پراکندگی زمانی دارند؛ در حالی که بسط‌های اسامی جنس پراکندگی زمانی-مکانی دارند. مراحل ماهیت جنس و مراحل ماهیت خاص به شکلی نمادین در ۲۴ نشان داده شده است.

(۲۴) مراحل ماهیت جنس و مراحل ماهیت خاص:



^۱ - در اینجا عملگر GEN مقداری پیچیده‌تر عمل می‌کند به نحوی که کلیت یک طبقه را دربر می‌گیرد؛ در حالی که در نمونه بالاتر، کلیت یک فرد، یعنی «حسن» را دربر می‌گرفت.

^۲ - intensional logic

^۳ - extensions

یکی از ویژگی‌های گروه‌های اسمی مفرد و جمع با تعبیر جنس‌بودگی، عدم قابلیت آنها در داشتن حوزه سیطره‌ای گسترده است. گروه‌های اسمی سوردار می‌توانند هر دو نوع حوزه سیطره‌ای گسترده و محدود را اتخاذ کند. سیطره گسترده، خوانشی را سبب می‌شد که اصطلاحاً خوانش مصداق‌نگر یا خوانش شفاف نامیده شده است؛ در حالی که سیطره محدود به خوانش لفظ‌نگر یا تیره می‌انجامد:

(۲۵) الف. هر دانشجوی رشته حقوق بین‌الملل لازم است یک زبان خارجی بیاموزد.

ب. $har_x[daneshju... (x) \wedge yek_y[zaban... (y)] (amuxtan(x,y))]$

پ. $yek_y[zaban... (y) \wedge har_x[daneshju... (x)] (amuxtan(x,y))]$

(۲۶) الف. آموختن زبان خارجی برای هر دانشجوی رشته حقوق بین‌الملل لازم است.

ب. $har_x[daneshju... (x) \wedge GEN_y[zaban... (y)] (amuxtan(x,y))]$

در اینجا جنس‌بودگی به عنوان یکی از تعابیر ممکن برای گروه‌های اسمی جمع مطرح شد. این قابلیت به عنوان یکی از تعبیرهای ممکن برای گروه‌های اسمی نکره و برخی گروه‌های اسمی عام (ترکیب‌های وصفی و اضافی) نیز مطرح است. از این رو، به نظر می‌آید این سه گروه اسمی در شرایطی که متاثر از محمول جمله است، تعبیر جنس‌بودگی می‌پذیرند. مانند دو گروه از نمونه‌های زیر:

(۲۷) الف. مارهای جعفری، چندین بار در طول عمر خود پوست‌اندازی می‌کنند.

ب. مار جعفری، چندین بار در طول عمر خود پوست‌اندازی می‌کند.

پ. یک مار جعفری، چندین بار در طول عمر خود پوست‌اندازی می‌کند.

(۲۸) الف. مار جعفری، در این حوالی فراوان است.

ب. مارهای جعفری، در این حوالی فراوانند.

پ. # * یک مار جعفری، در این حوالی فراوان است.

در واقع، نمونه‌های فراوانی نظیر نمونه‌های ۲۷ وجود دارد که ظاهراً نقش محمول در تعبیر جنس‌بودگی را حیاتی نشان می‌دهند. اکنون پرسش این است که چرا نمونه‌ای مانند ۲۸پ با وجود محمول سطح فردی، جمله‌ای نادرستی و ناهنجار از نظر معنایی است. اگر گروه‌های اسمی نکره از قابلیت تعبیری جنس‌بودگی برخوردار باشند، باید این قابلیت خود را دست‌کم با یک محمول سطح فردی نشان دهند و از این رو، لازم می‌نماید جمله ۲۸پ دست‌کم در این تعبیر مناسب باشد. اما این جمله به هیچ روی مناسب نیست. کریفکا^۱ و همکارانش (۱۹۹۵) با استناد به چنین نمونه‌هایی مدعی‌اند که گروه‌های اسمی نکره – در زبان انگلیسی – نمی‌توانند از تعبیر جنس‌بودگی برخوردار باشند؛ گرچه می‌توانند در جمله‌هایی به کار روند که بیانگر یک «حکم عام»^۲ آند. بنابر این، لازم است جنس‌بودگی / عام‌بودگی اسم را از جنس‌بودگی / عام‌بودگی حکم مجزا کرد؛ زیرا می‌توان در مورد یک ماهیت خاص هم حکم عام صادر کرد. برای مثال، در جمله «حسن باهوش است» یک حکم عام در مورد یک ماهیت خاص صادر

^۱ - Krifka, M.

^۲ - generic statement

شده است و این جمله بدین معنی است که عموماً در مورد حسن باهوش بودن‌اش صادق است. به همین ترتیب، می‌توان فهمید که در نمونه ۲۷پ، یک حکم عام بیان می‌شود، در حالی که گروه اسمی «یک مار جعفری» گروه اسمی عام/ جنس نیست بلکه یک گروه اسمی نکره نامشخص است. با استفاده از عملگر GEN می‌توان صورت منطقی جمله ۲۷پ را به شکل زیر ارائه کرد.

$$\text{GEN}_x [\text{mar-jaafari}(x)](\text{pustandazi} \dots (x)) \quad (29)$$

بر اساس این صورت منطقی، عموماً صادق است که اگر ماهیتی داشته باشیم که آن ماهیت مار جعفری باشد، پس آن ماهیت در طول عمر خود چندین بار پوست‌اندازی می‌کند. البته باید دانست که عملگر GEN در اینجا به طرز ویژه‌ای مورد استفاده قرار گرفته است، به نحوی که همزمان سه جزء معنایی را بیان می‌کند: عموماً، اگر... پس.

۳- نتیجه‌گیری

به طور کلی، می‌توان گفت که گروه‌های اسمی جمع بر حاصل جمع ماهیت‌ها ارجاع می‌دهند. حاصل جمع، خود دست‌کم به چهار گونه الف) حاصل جمع مراحل افراد، ب) حاصل جمع افراد با تعبیر توزیعی، پ) حاصل جمع افراد با تعبیر جمعی ت) حاصل جمع افراد با تعبیر جنس قابل تقسیم‌اند. در چهار جمله زیر، عبارت «بچه‌ها» به عنوان نهاد جمله حداقل در یک تعبیر، به ترتیب به انواع حاصل جمع‌های بالا اشاره دارد:

۳۰ الف. بچه‌ها، مشغول مطالعه هستند.

ب. بچه‌ها، باهوش‌اند.

پ. بچه‌ها، هم‌کلاس‌اند.

ت. بچه‌ها، دردرسند.

سوالی که متعاقب این تقسیم‌بندی مطرح می‌شود آن است که سازوکار گروه‌های اسمی جمع برای ارجاع به حاصل جمع‌های مختلف چیست؟ آیا این تفاوت‌های ارجاعی در خود گروه اسمی رمزگذاری می‌شود یا در اجزای دیگر جمله نهفته است؟ در پاسخ باید گفت که کاربرد یک نهاد واحد در همه جمله‌های بالا، رمزگذاری انواع حاصل جمع‌ها در خود گروه اسمی را منتفی می‌سازد. همچنین، وجود شکل نحوی واحد در مورد همه جملات بالا، رمزگذاری نوع حاصل جمع در جمله را نیز رد می‌کند. در نتیجه با صرف نظر از رمزگذاری معنی‌شناختی، باید به دنبال رمزگذاری‌های کاربرشناختی گشت. برحسب شناخت خود از جهان پیرامون در مورد نوع حاصل جمع مرتبط با یک گروه اسمی جمع تصمیم می‌گیریم. برای نمونه، تجربه زندگی ما باعث می‌شود عبارت «بچه‌ها» در جمله «بچه‌ها باهوش‌اند» را با حاصل جمع افراد بچه‌های مورد نظر و آن هم با تعبیری توزیعی مرتبط سازیم. زیرا هر بچه‌ای صرف نظر از بچه‌های دیگر می‌تواند باهوش باشد. به عنوان نمونه‌ای دیگر، در صورتی که بخواهیم دامنه جنس‌بودگی یا عامیت گروه اسمی «بچه‌ها» را در ۳۰ت کاهش دهیم، می‌توانیم جمله مربوط را مثلاً به

شکل «بچه‌ها در این سن دردرسند» بیان کنیم. مسلماً میزان عامیت گروه اسمی در جمله اخیر محدودتر است. نتیجه آن که زبان و جهان توأماً در تعبیر گروه‌های اسمی، از جمله گروه‌های اسمی جمع نقش‌آفرینی و دامنه ارجاعی آنها را تعیین می‌کنند.

منابع

پاپکین، ریچارد و استرول، آروم (۱۳۸۹). کلیات فلسفه (ویرایش جدید). ترجمه جلال‌الدین مجتبوی. تهران: انتشارات حکمت.

- Abbott, B. (2010). *Reference*. Oxford & New York: Oxford University Press.
- Carlson, G. N. (1977a/1980). *Reference to Kinds in English*. Doctoral dissertation, Amherst, MA: University of Massachusetts.
- Carlson, G. N. (1977b). "A Unified Analysis of the English Bare Plural". *Linguistics and Philosophy* 1: 413-56.
- Krifka, M. et al (1995). "Genericity: An Introduction". In G. N. Carlson and F. J. Pelletier (eds), *The Generic Book*. Chicago: University of Chicago Press, 1-124.
- Link, G. (1983). "The Logical Analysis of Plurals and Mass Terms: A Lattice-Theoretical Approach". In R. Bäuerle, C. Schwartz, and A. von Stechow (eds), *Meaning, Use and Interpretation of Language*. Berlin: Walter de Gruyter, 302-23.
- Russell, B. (1905). "On Denoting". *Mind* 14: 479-93.
- Russell, B. (1919). "Descriptions". In *Introduction to Mathematical Philosophy*, London: Allen and Unwin, 167-80.
- Sharvy, R. (1980). "A More General Theory of Definite Descriptions". *Philosophical Review* 89: 607-24.

و س د ا ف

.....